

نامه انجمن

تاریخ وصول:

تاریخ پذیرش:

نسخه خطی نادری از سلسله مجددیه

دکتر غلام مصطفی خان*

مترجم: لیلا عبدی خجسته**

چکیده

نسخه خطی یک مجموعه از مؤلفی گمنام در یکی از کتابخانه‌های ایالت سند (پاکستان) وجود داشت که در یکی از اوراق مجموعه این عنوان آمده است: «و من الشواهد العظيمة انه صلى الله عليه و سلم اخبر بوجوده ثم المشائخ الكرام في الازمنة الماضية كما فصلته في الرسالة المسماة في الجنات الثمانية». در این نسخه نادر، ابتدا به اثبات مجدد بودن شیخ احمد فاروقی سرهندی معروف به مجدد الف ثانی^ح (۹۷۱-۱۰۳۴هـ) پرداخته و از قول حضرت الف ثانی مقامات محبت را در هفده دایره توضیح داده است؛ سپس کمالات حضرت الف ثانی بیان شده است. شادروان دکتر غلام مصطفی خان (۱۹۱۲ - ۲۰۰۵) با دست‌یابی به این نسخه عربی، حدس زده است که بنا به قول خود مؤلف مجموعه، وی پیش از این *الرسالة المسماة في الجنات*

*. رئیس وقت گروه اردو، دانشگاه سند، حیدرآباد، پاکستان.

**. دکتری زبان و ادبیات اردو، دانشگاه سند، حیدرآباد، پاکستان. (dailaabdikhojaste@gmail.com)

اثر ثمانیه را تألیف کرده بود که بعدها قسمت مربوط به حضرت مجدّد الف ثانی را از آن انتخاب کرده در این مجموعه گنجاند. شادروان غلام مصطفی خان همراه معرفّی این نسخه نادر، عبارات عربی را به زبان اردو ترجمه کرده است.

کلیدواژه: نسخه نادر، شیخ احمد فاروقی سرهندی معروف به مجدّد الف ثانی ^ح، اثبات مجدّدیت، کمالات حضرت الف ثانی ^ح.

مقدمه

به قول نویسنده روضه القیومیة^۱ (رکن سوم، ۷۵/۳) درباره حضرت مجدّد الف ثانی (وفات: ۱۰۳۴ هجری) نزدیک به سیصد کتاب نوشته شده است که بیشترشان بر اثر دستبردِ زمانه، ناپدید شده‌اند.^۲ خوشبختانه در کتابخانه حضرت مولانا حافظ

۱. روضه القیومیة: تألیف ابوالفیض کمال الدّین محمد احسان مجدّدی سرهندی. کتاب به فارسی در چهار رکن می باشد: رکن اول: احوال و مقامات حضرت شیخ احمد مجدّد الف ثانی سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴هـ)؛ رکن دوم: احوال و مقامات حضرت خواجه محمد معصوم سرهندی (۱۰۰۷-۱۰۷۹هـ)؛ رکن سوم: احوال و مقامات حضرت خواجه محمد نقشبند سرهندی (۱۰۳۴-۱۱۱۴هـ)؛ رکن چهارم: احوال و مقامات حضرت خواجه محمد زبیر سرهندی (۱۰۹۳-۱۱۵۲هـ). (ر.ک: دانشنامه ایرانیکا، مدخل: ABU'L-FAYZ KAMĀL-AL-DĪN SERHENDĪ) روضه القیومیة را ملک فضل الدّین ککی زئی نقشبندی مجدّدی (تاجر کتب قومی کشمیری بازار در لاهور) را در چهار جلد به زبان اردو ترجمه کرده در ۱۹۱۷ به چاپ رساند. اقبال احمد فاروقی (۱۹۲۸-۲۰۱۳) این کتاب را با عنوان: روضه القیومیة؛ برگگی از تاریخ خاندان مجدّدیه را با تجدید نظر و تعلیقات در چهار جلد از مکتبه نبویه (لاهور) در ۱۹۸۹ منتشر کرد.

۲. این مقاله با عنوان: سلسله مجدّدیه کا ایک نادر مخطوطه به قلم شادروان دکتر غلام مصطفی خان (۱۹۱۲-۲۰۰۵) به زبان اردو در دو شماره مجله «الرحیم»، آکادمی شاه ولی الله، حیدرآباد (سند، پاکستان) چاپ شده است. جلد ۵، شماره ۵، سپتامبر ۱۹۶۷؛ جلد ۵، شماره ۶، اکتبر ۱۹۶۷.

محمد هاشم جان مجددی مدّظله^۱ (واقع در تندو سائین داد، ایالت سند) مجموعه‌ای را دیدم که نام مؤلفش معلوم نبود. در ورق شماره ۲ ب مجموعه آمده بود: «و من الشواهد العظيمة أنه صلى الله عليه و سلم اخبر بوجوده ثم المشائخ الكرام في الازمنة الماضية كما فصلته في الرسالة المسماة في الجنات الثمانية». یعنی: بزرگ‌ترین اثبات بر مجدّد بودن حضرت این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ولادت او را بشارت داده بود. مشایخ قرن‌های گذشته هم خبر ولادت او را داده بودند که تفصیلش در *الرسالة المسماة في الجنات الثمانية* آمده است.

یعنی مؤلف این رساله، پیش از این رساله‌ای به نام *الرسالة المسماة في الجنات الثمانية* نوشته بود. گردآورنده این مجموعه از همین *الرسالة المسماة في الجنات الثمانية*، قسمت مربوط به مجدّدی را انتخاب کرده و در این مجموعه به طور ضمیمه شامل کرده است. در این قسمت *الرسالة المسماة في الجنات الثمانية*، مؤلف به

۱. حضرت محمد هاشم جان مجددی سرهندی (۱۳۲۲-۱۳۹۵هـ) در تندو سائین داد در ایالت سند به دنیا آمد. تعلیمات ابتدایی را از پدرش - پیر محمد حسن جان سرهندی فاروقی مجددی (۱۲۷۸-۱۳۶۵هـ) - فراگرفت، سپس وارد دارالعلوم معینیه عثمانیه در اجمیر شریف شد و از محضر فیلسوف و منطقی‌دان مشهور عصر - علامه معین الدین اجمیری - استفاده کرد. در همان اجمیر از حکیم نظام الدین - برادر مولانا معین اجمیری - طب آموخت. سپس به زادگاهش برگشت و به تدریس و ارشاد پرداخت. حضرت هاشم جان مجددی در نهضت تأسیس پاکستان همراه با علمای دیگر شرکت فعال داشت. از آثارش: ترجمه رساله معصومیه به زبان سندی (۱۹۶۲- اثر مزبور تألیف: خواجه معصوم سرهندی)؛ ترجمه العقائد الصحیحة فی بیان مذهب اهل السنة و الجماعه به زبان اردو (تاریخ: ۹- اثر مزبور تألیف: پیر محمد حسن جان سرهندی)؛ ترجمه طریق النجاة مع رساله التقدير فی اثبات التقدير به زبان اردو (۱۹۳۱- اثر مزبور تألیف: پیر محمد حسن جان سرهندی) (برگرفته از: طریق النجاة، چاپ دوم، ۱۹۷۹).

حضرت محمد هاشم کشمی^۱ علیه الرحمة اشاره شده است. حضرت هاشم کشمی مؤلف زبدة المقامات و خلیفه حضرت مجدد الف ثانی قدس سره است. بنابراین، یقیناً مؤلف الرسالة المسماة فی الجنات الثمانية پس از حضرت کشمی (رح) زندگی می کرده است.

در این نسخه، ابتدا اثبات مجددی بودن حضرت مجدد الف ثانی بیان می شود، سپس به کمالات حضرت پرداخته می شود. این نسخه ای نادر درباره «مجددیت» و «قیومیت» است. متن نسخه به همراه ترجمه اردو خدمت شما ارائه می شود و ما توفیقی الا بالله.

«الحمد لله و السلام على عباده الذين اصطفى - اما بعد فقد قال رسول الله صلى الله عليه و سلم ان الله يبعث بهذه الامة على رأس كل مائة سنة من يجدد لها دينها رواه ابوداود الحاكم و البيهقي عن ابی هريرة رضى الله عنه»^۲. الحمد لله و السلام على عباده الذين اصطفى. (اما بعد رسول اکرم صلى الله عليه و آله فرمود: خداوند

۱. شیخ محمد هاشم کشمی برهان پوری (۱۰۰۰-۱۰۴۵ هـ). وی در روستای کشم (بدخشان) به دنیا آمد. اجدادش به سلسله کبرویه تعلق داشتند. شیخ محمد هاشم به هندوستان آمد و توسط میر محمد نعمان بدخشی (درگذشت: ۱۰۵۹ هـ) - خلیفه حضرت الف ثانی - به خدمت حضرت الف ثانی رسید. در ۱۰۳۳ هـ با کسب اجازه از ایشان، برای همیشه در برهان اقامت گزید. وی زبدة المقامات یا برکات الاحمدیه الباقیه را در ۱۰۳۷ هـ نوشت که شرح حال خواجه باقی بالله، شیخ احمد سرهندی، فرزندان و مریدانشان می باشد. این کتاب بخش دوم نسمات القدس من حقائق الانس است. از سوی مطبع نامی نولکشور (کان پور، ۱۳۰۷ هـ) چاپ شده است. ترجمه اردوی نسمات القدس من حقائق الانس (سید محبوب حسین واسطی، سیالکوٹ، ۱۴۰۷ هـ) انجام شده است. زبدة المقامات را دکتر ابوالفتح محمد صغیر الدین با همکاری دکتر غلام مصطفی خان از فارسی به اردو ترجمه کرد. (چاپ اول: ۱۹۸۶).

۲. تمام متن های عربی به قلم دکتر غلام مصطفی خان به اردو ترجمه شده است. نیز به قلم برگرداننده از اردو به فارسی برگردانده شده است.

متعال برای هدایت این امت در آغاز هر قرن، عارفی بالله را مبعوث خواهد کرد که دین را احیا خواهد کرد. این حدیث را ابوداود، حاکم و بیهقی از ابوهریره (رض) روایت کرده‌اند).

بدان که علمای امت اختلاف نمودند در معنی این حدیث نفیس. بعضی برآنند که من عبارت از جماعت علما، فقها و محدثین است که به نشر علوم دینی و احکام یقینی توفیق یافته‌اند و بر جانب اعلام دین متین به آن ارتفاع گرفته و این قول به غایت ضعیف است؛ زیرا که این معنی در هر زمان موجود است تخصیص به مائه ظاهر نمی‌شود.

«قال عليه الصلوة والسلام لا يزال من امتي امة قائمة بامر الله لا يضربهم من خذلهم ولا من خالفهم حتى ياتي امر الله و هم على ذالم (متفق عليه)»، (رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده است تا روزگار قیامت، در امت من، علمای برگزیده ربّانی مبعوث خواهند شد که احکام خداوندی را گسترش خواهند داد. نه عدم حمایت کسی به آنها زیان خواهد آورد و نه مخالفت دشمنان به آنها ضرر. آنها هم چنان به کارشان مشغول خواهند بود).

و قول جمهور علما سلف و خلف آن است که مراد از «من»، ذاتی است معین که جامع باشد مر کمالات ظاهر و باطن را و ممتاز باشد در عهد خود به وراثت و نیابت صاحب شریعت و متصف بود به ترویج احکام سنت و تخریب اعلام بدعت متحقق بود به ترویج احکام به تهذیب اخلاق باطنه و تنویر مکارم معنویه و «یکون غالباً ذا خوارق عظیمه و متعارف بسنة و هو الاصلاح بل الصحيح الذی لا یسعی العدول عنه»، (و او خوارق عادات و کرامات خواهد بود، او به عامل بالسنة بودن مشهور است و در هر قول و فعلش از سنت رسول علیه السلام پیروی خواهد کرد).

«واعلم ان العلماء قد عينوا المجتدين على ما اقتضى ارائهم من دين النبي الكريم عليه السلام الى يومنا هذا فان اردت الاطلاع على تفصيل الامر فعليك برسائل الحافظ جلال الدين السيوطي رحمة الله و شرح المحقق المناوي على الجامع الصغير و العلقمي. ثم اعلم ان على راس المائة الحادي عشر اظهر الله تعالى سبحانه نوراً عظيماً و قمراً منيراً اعنى كامل المكمل شيخ احمد السرهندي وضع عليه خلعة القيومية و الفردية و جمع مناصب الولاية ثم شرف بكمالات الوراثة من الفحول صلى الله عليه و سلم ما يتحير فيه عقول الفحول و جعل مجدداً لذلك المائة و اعطى شواهد التجديد ما لا يشك فيها الا الجهول و العنيد و اني اريد ان اذكر شيئاً قليلاً منها للقياس عليه كثيرها. فمن شواهد التجديد نشر انواع العلوم الدينية و الاحكام اليقينية في الافاق و نشر لالى الاسرار شرقاً و غرباً منه رضى الله عنه و من الشواهد ظهور الخوارق و الكرامات على يديه اكثر من ان تحصي يشهد على ذلك مقاماته المدونة و من الشواهد اعتراف فحول علماء زمانه بكونه المجتد كالفاضل المحقق مولانا عبدالحكيم السيلالكوتي^۱ حيث ذكره في كتاب له بهذا اللقب و من الشواهد شرح مقامات الطريقة

۱. ملا عبدالحكيم سيلالكوتي (۹۷۱-۱۰۶۸ هـ) جامع علوم معقول و منقول در شبه قاره هندوستان. در ۱۰۲۱ هـ توسط یکی از شاگردانش نوشته‌ای از حضرت مجدد الف ثانی خواند و چنان تحت تأثیر قرار گرفت که عریضه‌ای ارادتمندانه به وی نوشت و او را: امام ربانی، محبوب سبحانی، مجدد الف ثانی مورد خطاب قرار داد و لقب آخر شهرت فراگیر یافت. عبدالحکیم در ۱۰۲۳ هـ از سیالکوت به سرهند به محضر وی شرفیاب شد و با وی بیعت کرد. عبدالحکیم در اثبات مجدد بودن حضرت، رساله دلائل التجديد را نوشت. در دوره شاهجهان لقب ملک العلماء یافت. شهرت وی تا قسطنطنیه هم رسیده بود به طوری که حاجی خلیفه در کشف الظنون تألیفات عبدالحکیم را نام می‌برد. برخی از آثارش: حواشی علی تفسیر البیضاوی، حاشیه علی الحسامی (در فقه)؛ حاشیه علی الخیالی (در کلام)، حاشیه علی مطالع الانوار (در منطق و فلسفه). از مشهورترین تألیفات وی: الرسالة الخاقانية (نیز: الدرّة الثمينة). عبدالحکیم سیالکوتی عمارت‌های ←

حيث لم يسبقه بذلك التفصيل احد من هذه الطائفة العلية و من الشواهد ان الله سبحانه اختار له اصحاباً عرفاء علماء اكثر من الف الف فامتلا البرّ و البحر بنورهم و صار اخبار كراماتهم و كمالاتهم و ترويجهم الطريقة و تأييد الشريعة مما لا ترتاب فيه كنار على علم و من الشواهد أنّه سبحانه عززه بفهم المقطعات الفرقانية و حصول اسرار المتشابهات القرآنية كما يشهد به كلامه في غير موضع و من الشواهد تحمل الجفا من سلطان زمانه في ذات الله جفاءً عظيماً و انه قدّس سرّه لم يزل في اعلاء كلمة الحق طول بقائه و فيه تضرر من المخالفين بذلك اقساماً و ذلك مشهور في الافاق. و من الشواهد ان الله سبحانه فتح عليه ابواب العلم الباطن حيث لم يرو من غيره من هذه الطائفة سلفاً و لا خلفاً الا ماشاء الله فمن ذلك أنّه قال كشف الله تعالى لى قبور انبياء الهند و كوشف لى اسمائهم و اسماء من تبعهم بل كوشف لى مقاماتهم درجاتهم ارى على قبورهم انوار متلالية. و من ذلك أنّه قال انى لاعرف باعلام سبحانه جميع من يدخل فى طريقة السلوك على يدي و على يد اصحابي و اصحاب اصحابي الى يوم القيامة و اعلم اسمائهم و انسابهم و مساكنهم. و من الشواهد أنّه اسلم على يديه جم غفير من الكافرين و تاب الوف من المسلمين و انابوا و اخذوا الطريقة و صاروا من ارباب الولاية و امتلات الارض منهم شرقاً و غرباً، عرباً و عجماً، بحراً و براً و من الشواهد العظيمة أنّه صلى الله عليه و سلّم اخبر بوجوده ثم المشائخ الكرام فى الازمنة الماضية

→مختلفی در سیالکوت ساخته است. برخی از آنها: حمام، مسافرخانه، باغ، عیدگاه و تالاب. (برگرفته از: اردو دائرة المعارف اسلامی، ج ۱۲، مدخل «عبدالحکیم سیالکوتی»: ۸۳۴-۸۴۴) نیز: زندگی نامه ملک العلماء علامه عبدالحکیم سیالکوتی مع تاریخ و مشاهیر سیالکوت از سوی محمدالدین فوق در ۱۹۲۴ در لاهور منتشر شد.

کما فصلته فی الرسالة المسماة فی الجنات الثمانية. و من الشواهد انه رضى الله عنه باعلام الله سبحانه مراتب الولاية و النبوة و الرسالة و الكرامات اولی العزم و مقامات الخلّة و المحبة و ما اختص به سیّد الانبیاء علیه و علیهم الصلوة و التسلیمات فیثبت بکرم الله انه مجدد للمائة الحادی عشر»، (و بدان علمای ربّانی تعداد این مجددین را بیان کرده اند که تا امروز شریعت محمدی را احیاء کرده اند. تفصیل این اولیای کرام در رسائل حافظ جلال الدین سیوطی، شرح جامع الصغیر محقق مناوی و علقمی آمده است. باید دانست که در آغاز قرن یازدهم، خداوند متعال یک نور عظیم و قمر منیر ظاهر فرمود؛ یعنی شیخ کامل حضرت احمد سرهندی رضى الله عنه. خداوند متعال به وی خلعت مخصوص قیومیت و مراتب ولایت عالیّه عطاء نمود. بعد خداوند متعال به وی کمالات ظاهری و باطنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله عطاء کرد که با دیدنش عارفین و کاملین حیرت می کردند. یعنی خداوند متعال او را مجدد این صدی، برگزیده بود و بر مجددیت وی چنان دلایل و براهینی قائم کرد که فقط جاهلان و عنادورزان می توانند در آن شک کنند. من در این جا دلایل و شواهدی بیان می کنم تا به کرامات و خصوصیات حضرت مجدد یقین شود. یکی از اثبات مجدد بودن حضرت مجدد این است که در حدّ گسترده ای به اشاعت علوم دینی و احکام ربّانی پرداخت و در دل های طالبان حق در شرق و غرب، اسرار و رموز را منور کرد. حضرت مجدد دارای خوارق عادات و کرامات بی شماری است که در کتاب های دیگر تفصیلش آمده است. بزرگ ترین اثبات مجدد بودن وی این است که اکابر علمای زمانه به مجدد بودن وی اعتراف کرده اند. همان طور که مولانا عبدالحکیم سیالکوتی در کتاب خود المجّد اثبات کرده است. دلیل دیگر بر مجدد بودن حضرت این است که وی مقامات معرفت و طریقت را چنان بسط و تشریح

کرده است که هیچ‌یک از ارباب طریقت به این روشنی بیان نکرده است. دلیل دیگر این است که در سلسله عالیّه او هزاران تن از اربابان طریقت و علمای شریعت را داخل کرده است که از نور فیض و برکاتشان تمام عالم منور شده است. همه آنان مشایخ صاحب کرامت و کمالی بودند که سلوک طریقت را فروغ دادند و در اشاعت شریعت اسلامی همه مساعی جمیله خود را صرف کردند. خدمات عظیم این مشایخ آن چنان بدیهی است که جای هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست. همان‌طور که وجود آتش از بدیهیات است. یکی از دلایل این است که حق سبحانه تعالی به وی فهم و درک مقطعات قرآن را عطا کرده بود و اسرار و رموز آیات متشابه را بر ایشان منکشف ساخت که در کتاب‌های مختلف حضرت آثارش دیده می‌شود. یک دلیل این است که ایشان خالصاً لوجه‌الله، جبر و استعداد پادشاه زمان، قید و حبس را تحمل می‌کرد. در چنین اوضاعی و عنادورزی مخالفان، حضرت هموار در راه اعتلای کلمه‌الله کوشش می‌کرد. تمام این وقایع دلخراش، در تاریخ مشهور است. یکی از دلایل مجدد بودن حضرت این است که حق سبحانه و تعالی به طور مستقیم راه‌های علم باطن را گشود که برای سالکین خلف و سلف به ندرت گشوده شده بود. در جایی حضرت فرموده است که خداوند متعال کشف قبور انبیای هند را به من عطا کرده است به طوری که اسماء اصحاب قبور و تابعین آنها، درجات و مراتبشان منکشف شده است، به طوری که نور انوار الهی در مزارشان را می‌بینم. در جایی حضرت فرموده است که هر کس به دست من یا خلفای من یا خلفای خلفای من بیعت کند، دخل سلسله‌های من خواهد شد و تا قیامت نام، نسب و جای این افراد را من می‌دانم. یکی از براهین روشن مجدد بودن حضرت این است که تعداد زیادی از کافران به دست ایشان اسلام آوردند و با هدایت ایشان هزاران مسلمان از گناه

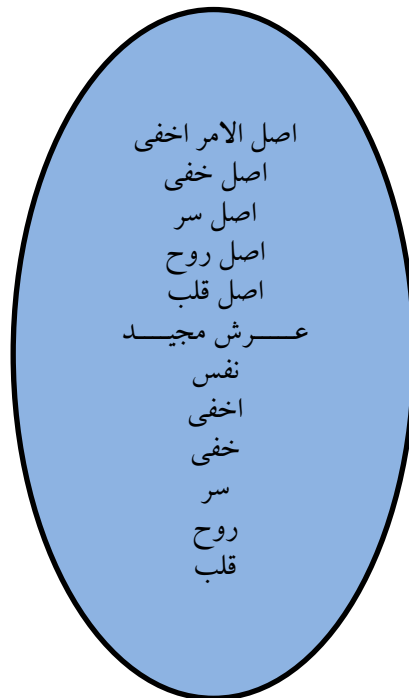
توبه کرده داخل سلسله ایشان شدند و به درجه ولایت فائز شدند. از فیض باطنی این مشایخ، بی شمار افراد از عرب و عجم مستفیض شدند. بزرگ ترین مجدد بودن حضرت این است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ولادت ایشان را بشارت داده است. در قرن های گذشته هم مشایخ ولادت وی را خبر داده بودند که تفصیلش در رساله الجنات الثمانية آمده است. یکی از دلایل دیگر این است که حق تعالی سبحانه چنان علمی عطا کرده بود که از نور آن، حضرت مراتب عالیۀ ولایت، نبوت و رسالت را بیان فرمود و معجزات و کرامات بسیاری را ذکر کرد. حضرت مقامات خلّت و محبت بیان کرد و مقام محبتی را تشریح کرد که مخصوص سید المرسلین و خاتم النبیین است. با توجه به دلایل و شواهد بالا، ثابت می شود که وی مجدد قرن یازدهم بوده است).

فصل - مسکین بی تمکین خواسته که ذکر مقامات طریقه را و وصول معارج حقیقت را که آن جناب به آن ممتاز اولین و آخرین گشته به طریق اجمال من الابتداء الی الانتهاء در سلک تحریر آرد و اهل سلوک را بر آن اطلاع بخشد و چون ظهور حقائق در عالم مثال به صورت دایره متمثل می شود و اکثر در کلام کرام تعبیر از مقامات، به آن رفته احقر نیز شرح مقامات ولایت و نبوت و غیرها به دوائر نموده. «فعلى ما حررت من كلام رضى الله عنه و اخرجت من كلام خليفته المكرمين خازن الرحمة و العروة الوثقى بسبعة عشر دوائر و اعلم انى تركت بعض الدوائر العالية لكونها على طرق من الطريق المسلوك و قلما يقع سیر السالكين فيها كدائرة السيف القاطع عند دائرة الولاية الكبرى و دائرة الحب و دائرة المحبة البحت من غير قيد المحبوبة و المحبة المنسوبة الى ثلاثة من اولى العزم آدم و نوح و ابراهيم عليهم السلام و دائرة حقيقة الصوم و غيرها و ساشير الى بعضها عند التفصيل»، (طبق فرموده های حضرت مجدد و خلفای ایشان که به منزله خازن رحمت و عروة الوثقى هستند، در ۱۷ دایره

درباره این مقامات توضیح خواهم داد. برخی از دایره‌ها را به این دلیل حذف کردم؛ زیرا تعداد اندکی از سالکان راه طریقت به این مدارج می‌رسند. مانند: دایره سیف قاطع که همراه دایره ولایت کبری است، دایره حُب و دایره محبت محض که نه پابند محبوبیت است و نه محبت. این سه دایره به سه تن از پیامبران اولوالعزم علیهم السلام منسوب است: حضرت آدم علیه السلام؛ حضرت نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام. هم‌چنین دایره حقیقت الصوم را حذف کردم. دایره‌های مورد نظر به این ترتیب هستند).

الدائرة الاولى

هذه دائرة الامكان نصفها الخلق و نصفها الامر و هي متولدة من العناصر ليس لها اصل عند اللطائف لكن لها مناسبة تامة بعد التزكية بالقوس الذي هو منتهى الكبرى.



ههنا صفات اللطائف الستة المذكورة

«و هي كناية عن مرتبة الامكان»، (اولين دایره، مرتبه امكان است).

بدان که بر آدمی محبت دنیا و علائقِ حظوظ غالب آمده، به حدّی که بالکلیه تابع نفس و عناصر گشته؛ بلکه لطائفِ خمسهِ از عالمِ امر در عناصر و نفس گم گشته، بر یک عالم خلق گردید، آن را اصلاً و قطعاً از آن عالم خبر ندارد و اگر توفیق یاری دهد، به مرتبه کمالِ کاملان رسد و مرشد تلقینِ ذکرِ لطائف می‌فرماید با توجه مرشد آن از دریای غفلت سربر آورد، به خودشناسی رجوع کنند، بعد از چند گاه به اصلِ خود رجوع کند.

«بعده به اصل الاصل و هلم جرا حتی يصلوا الى الذات الواجب المقصود المعبود»، (سپس همین‌طور به تدریج منازلِ ارتقاء را طی کند تا به طورِ روحانی به ذاتِ واجب‌الوجود برسد که مقصود و معبودِ حقیقی است).

و آن زمان این ذکرِ لطائف که به منزله ايجاد بود، برای توطیه لفظ سرز و شروع کارِ سلوک فراموش می‌شود و به سیرِ دوائر مشغول می‌شود، یکی بعد دیگری حتی الوصول الى المقصود. سماع از مرشد.

«فهذه دائرة الامكان نصفها الخلق و نصفها الامر»، (نیمی از دایره امکان، به عالمِ خلق تعلق دارد و نیمی دیگر به عالمِ امر).

بدان که هر دایره با دایره فوقانی همان قدر نسبت است که نسبت فرش با عرش و قطره را با قلزم. برین قیاس و اصلانی این مقامات نیز با هم چنین تفاوت دارند.

«ألا به عروضِ عارض و حدوث امر قوی یغلب علی شأن ذلک المقام ارتفاعاً و انحطاطاً کثیرة فی دائرة کمالات النبوة التي قدر النقطة منها اکبر من سائر الولايات و الترقی هناك لی علی ترتیب اللطائف الخمس بل علی امر اخر و الترقی فی الولاية انما هو علی ترتیب اللطائف»، (به شرطی که عارضی در راه حائل نشود. مقاماتِ دایره کمالاتِ نبوت از نظر ارتقاء و انحطاط چنان بلند است که حتی یک نقطه آن

هم از تمام مقامات ولایت، اعلی و ارفع است. باید دانست که ارتقای مدارج نبوت، به ترتیب لطائفِ خمسهِ نمی‌باشد؛ بلکه به چیز دیگری تعلق دارد. البته ارتقای لطائفِ خمسهِ مطابق ترتیبِ اینها است).

دیگر باید دانست که نورِ قلبِ زرد است و نورِ روحِ سرخ و نورِ سرِ سفید و نورِ خفی سیاه و نورِ اخفی سبز است و نورِ نفسِ بعد از تزکیه انگارم که نورِ بی‌کیف باشد. دیگر بدان که هر لطیفه از آن لطائفِ پنجگانه زیرِ قدمِ نبی است از انبیاء کرام علیهم‌السلام. قلبِ زیرِ قدمِ حضرتِ آدم علیه‌السلام است و روحِ زیرِ قدمِ حضرتِ ابراهیم علیه‌السلام است و سرِ زیرِ قدمِ حضرتِ موسی علیه‌السلام است و خفیِ زیرِ قدمِ حضرتِ عیسی علیه‌السلام است و اخفیِ زیرِ قدمِ خاتم‌المرسلین علیهم‌الصلوة و السلام است.

بدان که بعد از قطعِ اصولِ لطائفِ پنجگانه عالمِ امر، سیر در اصولِ لطائفِ پنجگانه عالمِ خلق، واقع خواهد شد و «هی النفس و العناصر الاربعة» و اصلِ هر لطیفه، عالمِ خلق، اصلِ لطیفه از لطائفِ عالمِ امر است. اصلِ نفس، اصلِ قلب است و اصلِ باد، اصلِ روح است و اصلِ آب، اصلِ سر است و اصلِ نار، اصلِ خفی است و اصلِ خاک، اصلِ اخفی است. باید دانست که قطعِ اصولِ عالمِ خلق در حقیقت در ولایتِ علیه است؛ اما پیش از وصول به آن مقام در ضمن قطعِ اصولِ لطائفِ عالمِ امر به طریقِ «تبعیه فی الجملة تصفیه» حاصل می‌شود و الله اعلم بحقیقه الامر.

الدائرة الثانية

ولایتِ صغری

این دایره اسماء واجبی است که در اصل اصول‌الاصول لطائفِ خمسهِ اند و همین دایره مسمی به ولایتِ صغری است و خصائصِ هذه الولاية ظهور دوائر ذوالتوحید علی السالك احیانا و لیس له فوق هذه مجال و کذا الوجود و الرقص و السماع و این ظلال مبادی تعینات سائر المؤمنین است.

«و هی کنایه عن الولاية الصغرى و فى هذه الدائرة و ما سبق عليها يجب على السالك دوام الذكر الخفى الماخوذ من الشيخ و كثرة المراقبة و الاكتفاء على الفرائض و السنن المؤكدة الا باغراض صحيحة و هذه الدائرة مقام القطب و الغوث و الافراد و الاوتاد و سائر فرق الاولياء عن اهل المناصب بالاصالة و اما الترقى من ههنا فبالوراثه و التبعية»، (این دایره، مقام ولایت صغری است. در این دایره و دایره اول، بر سالك لازم است كه به ذكرى كه شيخش گفته، همواره مشغول شود و بسيار مراقبه كند. پابند فرائض و سنن مؤكده باشد و آنها را با صدق دل ادا كند. این دایره، مقام قطب، غوث، افراد، اوتاد و اولياء الله مى باشد كه در اصل، اهل مرابتنند. ارتقای سالك برای رسيدن به این دایره، یا متوارث است یا با رشد و هدايت كامل شيخ).

الدائرة الثالثة



نصف اسفل و نصف

اعلی ذاتیه است

«و هی کنایه من الولاية الكبرى و هی ولاية الانبياء عليهم السلام»، (این دایره مقام ولایت کبری است؛ یعنی درجه ولایت انبیاء علیهم السلام).

حضرت فرمودند که قطب الاقطاب مجدد الف ثانی (رح) در بعضی کتب این دایره بیان فرمودند و قوس را به مقدار حصول دایره نوشته و نصف باقی را سه دایره نوشته‌اند و آن قوس که نصف دایره است، معلوم گردیده. نصف قوس دیگر تتمه دایره معلوم نشده و الله اعلم.

و این دایره اسماء واجبی است که ولایت کبری عبارت از آن است و آن متضمن سه دایره و قوس تفصیل اسم ظاهر است.

«و فی هذه الولاية حصول الفناء الاثم و البقاء الاكمل و زوال العین و الاثر و شرح الصدر و الاسلام الحقیقی و الاطمئنان النفسی و سیر الاقربیه و الارتفاع علی مقام الرضا و فی هذه الولاية ترقی السالك منوط بتكرار الكلمة الطيبة لسانا او جنانا»، (در این مقام ولایت سالک: فنای تام، بقای کامل و اکمل، نفی ذات و صفات، شرح صدر، اسلام حقیقی، طمانیت نفس، سیر قرب الهی و رسیدن به مقام رضا را کسب می‌کند. در این مقام ولایت، ترقی روحانی سالک به این بستگی دارد که سالک لا اله الا الله را همواره بر زبانش جاری سازد).

و این اسماء مبادی تعینات انبیاء کرام علیهم السلام‌اند.

بدان که حق تعالی را به عالم و عالمیان غنایی ذاتی است؛ لیکن به این غنای مطلق او را صفات کامله ثابت است که به واسطه آنها فیوض به کائنات می‌رسد.

«فلولاها لعدم الكائنات باسرها الا ان الفيض كل لمحّة و لحظة ينزل عليها فيها يبقى فلولم يفيض ذلك لانتقت و قامت بلا قیوم و هو المحال»، (از این رو اگر صفات باری تعالی ظهور پیدا نمی‌کرد، کائنات هم به وجود نمی‌آمد. زیرا فیض باری تعالی

لحظه به لحظه بر کائنات است. اگر فیض او نباشد، کائنات نابود می شود. چون بدون خالق، وجود کائنات محال است).

«وليعلم ان كل شى من الاشياء مظهر اسم من الاسماء الواجبة و الصفات المقدسة المتعالية و بذلك الاسم يصل الفيض اليه من الذات البحت تعالى. ثم ليعلم ان كل اسم من الاسماء الواجبة كالكى و الظلال الناشئة منة كالجزئيات و الكلى منها مربى نبى من الانبياء و كل جزى فيارب فرد من الافراد الانسانية و تسمى تلك الاسماء الكلية مبادئ تعينات الانبياء و الجزئيات تسمى مبادئ تعينات الخلائق و الوجه ظاهر و بهذا يظهر معنى محمّدى المشرب و موسى المشرب و عيسى المشرب لان كل انسان من الامم يحب ان يكون مظهر ظل اسم من الاسماء و المشرب عبارة عن ذالك و لابد ان يكون ذلك الاسم الظلى ناشى من اسم كلى الذى هو المظهر و مبدا تعين النبى من الانبياء ينسب كل جزى الى كلية فاذا كان مربى المرء جزى اسم كلى هو رب محمّد صلى الله عليه و سلم مثلاً يحكم عليه أنه محمّدى المشرب و هو على قدم محمّد صلى الله عليه و سلم و اذا كان الاسم الجزى للمرى اسم كلى هو مربى موسى عليه السلام يحكم على أنه على قدم موسى عليه السلام و هو موسى المشرب بهذه العلاقة و طريقته و حصوله الى الذات من حيث الولاية هو طريق ذلك النبى الا بقسر من القاسر و هذا المقام يقتضى التفصيل و لا يليق هذه البطاقة و الله سبحانه اعلم بحائق الامور كلها»، (هر چیزی در کائنات مظهر اسم، ذات و صفاتی از خداوند متعال است که به وسیله آن از ذات باری تعالی به آن چیز فیض می رسد. هر اسمی از باری تعالی کلى است و سایه یا عکس آن جزئى است. هر اسم كلى، مربى و تربیت دهنده انبياء عليهم السلام است و هر اسم جزئى، تربیت دهنده انسان است.

اسماء کلیه، مبادی تعینات انبیاء علیهم السلام است و اسماء جزئی، مبادی تعینات خلایق. دلیلش هم روشن است. از این تقسیم، معنای مشرب محمد، مشرب موسی و مشرب عیسی ظاهر می شود. چون بر هر انسانی لازم است که مظهر سایه ای از یکی از اسم های باری تعالی باشد. مراد از مشرب هم همین است. لازم است که این اسم ظلّی، نشأت گرفته از اسم کلی باشد که سرچشمه تعینات انبیاء علیهم السلام است. چون هر جزئی به کلی منسوب است. بنابراین اگر تربیت دهنده کسی، این جزء از اسم کل باشد که مریش محمد صلی الله علیه و سلم است، پس با این نسبت به آن فرد محمدی المشرب یعنی راه رونده بر نقش قدم محمد صلی الله علیه و سلم. بنابراین اگر تربیت دهنده کسی، این جزء از اسم کل باشد که مریش موسی علیه السلام است، پس با این نسبت به آن فرد موسوی المشرب یعنی راه رونده بر نقش قدم محمد صلی الله علیه و سلم و از حیث ولایت با روش پیامبر خود می تواند به ذات احدیت برسد. به شرطی که مجبور کننده ای نباشد. این مسئله نیاز به توضیح بیشتر دارد که جایش این جا نیست. الله تعالی به تمام حقائق آگاه تر است.

الدائرة الرابعة

دائرة اسماء واجبی که تفصیل اسم
الباطن است که یک درجه از اسم
الظاهر به حضرت ذات اقرب اند و
این اسماء مبادی تعینات ملائکه عظام
علیهم السلام اند. در این دایره معاله یا
جزاء ثلاثة است؛ یعنی آتش، آب و
هوا

«و هي كناية من الولاية العليا و الذي يحصل في هذه الدائرة اخرى بالاستار فانه من الاسرار و يحصل فيه المناسبة بالملائكة المقربين و الترقى ههنا منوط بتكرار الكلمة الطيبة و كثرة صلوة التطوع»، (این مقام ولایتِ علیا است. اسراری که در این دایره است، پوشیده نگه داشته می‌شود؛ زیرا اسرارِ الهی است. سالک با رسیدن به این مقام، با ملائکهٔ مقربین ارتباط پیدا می‌کند. سالک برای رسیدن به این مقام باید کلمهٔ طیبه را وردِ خود کند و به کثرت نوافل خواند).

الدائرة الخامسة

کمالاتِ نبوت

فيها الوصول الى الذات المقدسة و
فيها تنكشف المقطعات القرآنية و
المتشابهات الفرقانية.

«و هي كناية عن مقام كمالات النبوة على اربابها الصلوة و السلام و في هذه الدائرة و ما بعده الترقى منوط بتلاوة القرآن و كثرة التطوع و طول القنوت»، (این مقام کمالاتِ نبوی است. برای رسیدن به این مقام و بالاتر از آن، سالک باید قرآن زیاد تلاوت کند، نوافل زیاد بخواند و دعایِ قنوت وردِ زبانش باشد).

و در این دایره معامله به اجزاء ارضی است و: «يحصل في هذه الدائرة حقيقة الدنو و التدلى و ينكشف فيها سرّ قاب قوسين أدنى»، (با رسیدن به این دایره، سالک به حقیقتِ

قرب الهی دست می یابد و در این مقام، اسرارِ قابِ قوسین و ادنی بر سالک منکشف می شود).

الدائرة السادسة



«و هي كناية عن مقام كمالات الرسالة على اربابها الصلوة و السلام. در این دائرة و بعد ذلك في الجانبين معاملة ماهية وجداني است و في هذه الدائرة الترقى بمحض التفصيل لا للعمل كما في الحقائق الثلاثة حقيقة الكعبة و حقيقة القرآن و حقيقة الصلوة. و ليعلم ان التفاوت الواقع ههنا بين السالكين الواصلين الى هذه المقامات على قدر التفاوت الواقع ههنا الا ان يكون صاحب السفلى ذو شأن و جسامه لم يحصل لصاحب العلو مثل ذلك و هذا الامرنا دركما وقع بين نوح و ابراهيم عليهما السلام. فان نوحاً فوق ابراهيم من حيث المقام لكن ابراهيم ههنا شان ليس لنوح. و فضل ابراهيم عليه السلام بذلك الشان و كذلك الامر في الاولياء. والله اعلم بحقيقة الامر»، (این مقام کمالات رسالت است. در این دایره و دایره بعدی، به سالک کیفیت وجدانی حاصل می شود. رسیدن به این دایره، به فضل و کرم الهی بستگی دارد، نه به عمل سالک. بنابراین حقیقت کمالات رسالت سه چیز است: حقیقت کعبه، حقیقت قرآن و حقیقت نماز. مراتب سالکین این مقام بسته به مقامات با یکدیگر فرق دارد؛ اما پس از رسیدن به این مقام، رفعت و عظمتی که به سالک اعلی درجه می رسد، به سالک کم درجه نمی رسد که چنین مواردی شاذ و نادر است. همان طور که رتبه حضرت نوح علیه السلام بر حضرت ابراهیم علیه السلام

افضل است؛ اما آن رفعتی را که حضرت ابراهیم علیه السلام دارد، حضرت نوح علیه السلام ندارد. از این نظر، حضرت ابراهیم علیه السلام بر حضرت نوح علیه السلام فضیلت دارد. این قسم فرق‌های اضافی و اعتباری هم بین اولیاء وجود دارد و خداوند به حقیقت امر آگاه تر است).

الدائرة السابعة



«و هی کنایه عن مقام کمالات اولی العزم»، (این مقام کمالات پیامبران اولوالعزم علیهم السلام است).

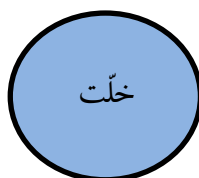
الدائرة الثامنة



«و هی کنایه عن مقام القيومية. هذه الدائرة و ما فوقها و ان كانت ناشئة عن دائرة اولی العزم لكن لعلو شأنها عدت خارجة عنها كأنها ليست منها كما قيل فی قوله تعالى تنزل الملائكة و الروح. و لیعلم ان منصب القيومية فی هذه الدائرة و ما يوجد قبل ذلك فهو ظلّ و عکس حظ من ذلك المقام قل او کثر و کذا الحال فی الخلّة و المحبة و المحبوبة الواقعة بعد هذه الدائرة فلا مساغ فيها لاحد الابوارثة و کمال متابعة علیه السلام و الصلوة»، (این مقام قیومیت است. این دایره و دایره بعدی هر دو از دایره اولوالعزم به وجود

می آیند؛ اما هر دو به دلیلِ رفعتشان از این دایره کاملاً جدا هستند. خداوند متعال فرموده است، ملائکه و روح فرود می آیند. این آیه به مقامِ قیومیت اشاره دارد. به عبارتِ دیگر این دایره مقامِ قیومیت است. دایره‌های بعد از این، سایه مقامِ قیومیت هستند. در مقامی این سایه و عکس بیشتر هویدا است و در مقامی کمتر. دایره خلّت، دایره محبت و دایره محبوبیت هم به همین حال است. سالک زمانی می تواند به سیرِ دایره قیومیت پردازد که شیخ کامل او لایقِ این سیر بداند او را. در این مقام بر سالک لازم است که از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بپردازد).

الدائرة التاسعة



«و هی کنایه عن مقام لخلّة. و فی هذه الدائرة یعنی دائرة الخلّة تشعب دائرة النفی و ههنا یتسر حقیقته و فی هذه الدائرة التاسعة دائرة عاشره و فی العاشره الحادی عشر و فی الحادی عشر الثانية عشر و لكن نحن کتبناها علیحدة تنبیها علی ما مضی فی القیومیة»، (این مقام خلّت است. از دایره خلّت، دایره نفی پیدا می شود. در این دایره، سالک به سیرِ حقیقت می پردازد. از دایره نهم، دایره دهم پیدا می شود و از دایره دهم، دایره یازدهم پیدا می شود و از دایره یازدهم، دایره دوازدهم. اما همه این دایره‌ها را جداگانه توضیح داده ایم. همان طور که دایره قیومیت را جدا بیان کردیم).

الدائرة العاشره



«و هی کنایه عن الولاية الموسویة علی صاحبها السلام و فی هذه الدائرة و ما بعدها الترقی فی محبة النبی صلی الله علیه و سلم و هی فوق التفضل»، (این مقام ولایت موسویه علیه السلام است. در این دایره و دایره های بعد، به محبت نبی کریم صلی الله علیه و سلم افزوده می شود و روشن است که ارزش مقام محبت تا چه حد است).

الدائرة الحادی عشر

محبت ممتزجه

«و هی کنایه عن ولاية محمدیة علی صاحبها السلام و من هذه الدائرة تنشعب دائرة الاثبات و يتم معاملتها فی الدائرة الاتية بالکلیة»، (مقام ولایت محمدیه علیه السلام است و از این دایره، دایره اثبات به وجود می آید. این دو دایره، از دایره های بعدی کامل می شوند).

الدائرة الثانية عشر

محبوبیة خالصة

«و هی کنایه عن الولاية الاحمدیة علی صاحبها الصلوة و السلام»، (مقام ولایت احمدیه است).

الدائرة الثالثة عشر

لا تعین

«و هي كناية عن مقام الخاص له عليه الصلوة و السلام المعبر بفوق حقيقة الحقائق و لاتعين»، (مقام خاصِ نبی علیه الصلوة و السلام است. از این رو به این دایره، فوق «حقیقة الحقائق» یا «لا تعین» گفته می شود).

الدائرة الرابعة عشر

حقیقة كعبة

«و هي كناية عن حقيقة الكعبة الحسنة هذا انما هو باعتبار الذكر لان كونها فوق المقام الخاص المذكور غير معقول و ههنا كلام طويل و تحقيق و تدقيق ان وفقني الله تعالى عليه اذكره»، (این مقام، از مقام خاص برتری ندارد و به اعتبار ذکر است. این مقام دارای بحث‌های بسیار دشواری است که خداوند متعال در بیانش، مرا توفیق دهد).

الدائرة الخامسة عشر

حقیقت قرآنی

«و هي كناية عن الحقيقة القرآنية و هي كناية المبدأ و سعة الذات المتعالي»، (این مقام حقیقتِ قرآن است و مراد از آن وسعتِ مبدأ باری تعالی است).

الدائرة السادسة عشر



«و هي كناية عن حقيقة الصلوة و هذا نهاية المقامات العابدية»، (این مقام حقیقتِ نماز است. مقاماتِ عابد در این جا به پایان می‌رسد).

الدائرة السابعة عشر



«و هي كناية عن مقام المعبودية الصرفة و لا سبيل اليه الا للقيوم و من في ضمنه. الخاتمة - اعلم انه لما ثبت انه رضى الله عنه مجدد المائة و جب عليك ان لا تنكر على مقاماته و تومن بجميع مكشوفاته ان الله سبحانه جعله مجدداً لالف الثاني و الهمة بان الفيض من جناب القدس انما هو بتوسط الى يوم القيامة. فلما اورد عليه النقص بوجود عيسى عليه السلام و المهدي الوعود انار اليه برهانه اجاب بانهما اصلان من طريق

النبوة لا يسمع فيه التوسط و كلامنا في امر الولاية التي معاملتها ينوط بالوسائط و يزيدك مزيد الطمانينة. خاتمة الجلد الثالث من مكانته العليا فعليك بها. ثم انه لما تم امر التجديد و صار الدين قوى الاركان بعد ما اندرس كثير ممن معاملتها و تجددت الملة البيضاء و حيث يضرب به الامثال في البلاد و يسير اليه الرجال من الاقطار و بلغ ثمره عمره عمر مورثة النبي عليه السلام اجاب الداعي بالله تعالى على رأس الف و اربع و ثلاثين سنة حسن الخاتمة.

قال المؤلف غفرالله تعالى له قال المجدد قدس سره عند ارتحاله عرج بي الان الى مقام عظيم لم ار مثل ذلك قط. و الهمة ان هذه اخر ظهورات الصفات الثمانية ليس فوقها الا الذات البحت ثم شرفت بوصول تلك المرتبة المقدسة وصولاً بلا كيف و قال لخليفته المكرمين و انتما معي هناك كما كنتما في جميع المقامات السابقة. و قال رضى الله عنه الهمة ان جميع ما كان ممكننا من الكمال في نوع البشر قد تيسر لك غير انه لا نبوة بعد ختمها على خاتمة الصلوة و السلام، (مقام معبوديت محض است. در اين مقام، به جز قیوم کسی نمی تواند برسد. باید دانست که وقتی ثابت شد که حضرت مجدد، مجدد این قرن است، پس لازم است که مقاماتِ عالیهِ انکار نشود و به مکشوفات و مقاماتِ عالیهِ حضرتِ مجددِ اعتراف شود. یکی از مکشوفاتِ حضرت این است که حق سبحانه تعالی، خلعتِ مجد الفِ ثانی را عطا کرده است. به وی الهام شده بود که به وسیله او رسیدن به بارگاهِ الهی امکان پذیر است و تا قیامت هیچ سالکی به جز وی، نمی تواند تقرّب الی الله را حاصل کند. اگر اعتراض شود که پیش از قیامت، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام تشریف خواهند آورد، آیا حضرتِ مجدد برای این دو هم وسیله تقرّب الی الله

خواهند بود؟ و اگر نه پس این گفته حضرت مجدد چگونه است که تا قیامت، مردم به وسیله من تقرّب الی الله حاصل خواهند کرد. جواب اعتراض این است که حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام به طریق نبوت خود اصل هستند. گفت و گوی ما درباره ولایت است و برای تقرّب الی الله وساطت اولیای کرام لازم است؛ البته نه برای انبیاء. برای اطمینان قلبی به جلد سوم مکانة العلیا رجوع شود.^۱

حضرت مجدد وظایف مجدّدیت را انجام داد و از تبلیغ و هدایت وی اسلام قوی شد؛ اما پس از وی در اسلام شکاف‌های زیادی به وجود آمد. وی ملت اسلامی را احیا کرد تا جایی که الگو شد و طالبین حق در سراسر دنیا برای کسب فیض از محضر وی می آمدند. عمر وی به اندازه عمر پیامبر صلی الله علیه و سلم بود؛ یعنی ۶۳ سال. حضرت مجدد در ۱۰۳۴ هـ وصال یافت.

مؤلف کتاب غفر الله له گفت که حضرت مجدد قدس سرّه هنگام وصال فرمود که اکنون الله تعالی مرا به سوی مقام رفیعی می برد که پیش از این هرگز مقامی به این رفعت ندیده بودم. سپس وی فرمود که به من الهام شده است که این مقام، آخرین مقام طهورات الصفات الثمانية است. بالای این مقام، فقط ذات اقدس حق سبحانه و تعالی است. خداوند متعال مرا به چنان مقام اعلی و ارفعی برده است که بیانش وصف ناپذیر است. حضرت مجدد به دو تن از خلفایش فرمود، همان طور که شما در تمام مقامات همراه من هستید در مقام رفیع هم با من خواهید بود. حضرت مجدد فرمود به من الهام شده است که الله تعالی به من تمام کمالاتی را عطاء کرده است که برای بنی نوع انسان ممکن است، به جز نبوت که بر خاتم المرسلین صلی الله علیه و سلم ختم شده است).

۱. یعنی مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی، دفتر سوم، مکتوب شماره ۱۱۴. (حاشیه از دکتر غلام مصطفی خان)

گرد آورنده نسخه خطی مزبور، از کتاب الجنات الثمانية مؤلف رساله، متنی درباره مجدّدیت به طور ضمیمه نقل کرده است که در این جا این ضمیمه آورده می شود: «تذیل: قال المصنف قدّس سرّه فی رسالته المسمّی بجنات الثمانية الاولى فی البشارة المخبرة عن وجوده قبل ان يوجد فالاولی و الاعلی و الافضل و اشرف ما اورده العارف بالله خواجه محمّدهاشم فی مقاماته ان صاحباً لی قال يوماً انک تذكر من کمالات شیخک یعنی به المجدّد رضی الله عنه ما لا یذكر من المشائخ و الکرام و ما یتحیّر فی العقول و الافهام و لو کان كذلك لاخبر بوجوده صاحب الوحی علیه الصلوة و السلام كما اخبر بوجود المهدی علیه السلام للانام قلت لعله اخبر بوجود ذلك و لم نطلع علیه و لا یلزم من عدم العلم بالشی عدم وجود ذلك الشیء. و قال عندی کتاب جمع الجوامع للسيوطی رحمة الله علیه فیہ احادیث النبی صلی الله علیه و سلم فاجمعها التفحص فیہ فان کان هناك خبر الحالة اعتقد بها ففتح الكتاب فاذا فیہ هذا الحديث اخرجہ ابن سعد عن عبدالرحمن بن یزید ایضاً عن جابر بلاغا عنه صلی الله علیه و سلم: «یکون فی امتی رجل یقال له صلة یدخل الجنة بشفاعته کذا و کذا» و انت خبیر بان هذا القلب له مشهور بین اصحابه قدّس سرّهم و ذلك لانه کتب فی مکاتبه الحمد لله الذی جعلنی صلة بین البحرین و وصلة بین الفئتين و هذا اشارة الى انه کما بلغ هذا الجهد فی تطبیق اقوال الصوفیة و العلماء الشریعیة و الطریقیة فیسمی نفسه بالهامه سبحانه.

منها ما ذكر الفاضل الكامل الشيخ بدرالدین السرهندی فی المقامات ان الشيخ الاسلام احمد الجامی صاحب الكرامات التي قلما يذكر بمثلها من الاقطاب و الاوتاد، كما فی نفحات الانس و غيرها قدّس سرّه و نور مرقده قال یجیء من بعدی سبعة عشر رجلاً من اهل الله یسمّون باحمد اخرهم یخرج علی رأس الالف احسنهم و اعلمهم و اجمعهم فقال غفیر من ارباب الكشف ان المراد منه المجدّد للالف الثانی و وقع فی مقامات الشيخ ظهیرالدین خلف الشيخ المذكور قدّس سرّهما حکایة عجیبه یویدة هذه البشارة تأیید اجلیا.

منها ما نقله الثقات من الولی الشهیر الشيخ خلیل الله بدخشانی^۱ قدّس سرّه أنّه وقع فی بعض رسالة أنّه یرج من سليلة خواجه روح الله ارواحهم من الهند رجل کبیر عظیم صاحب کمال لانظیر له فی عصره یا اسفا علی لقائه. فلما توفیّ الشيخ طلع هذا الکوکب الدرّی.

منها ان قدوة الاولیاء خواجه الامکنگی^۲ قال لخليفة الاكمل و هو امام العرفاء و شیخنا خواجه محمد بن الباقي^۳ قدّس سرّه أنّه یرج رجل من الهند علی یدک اماماً

۱. محمد ابراهیم خلیل الله بدخشانی نقشبندی (۱۰۸۷-۱۱۶۵ هـ) از صوفیان نقشبندی در هندوستان. ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۵۲۱-۵۲۲، مدخل: (بدخشانی نقشبندی).

۲. مولانا محمد خواجه امکنگی (۹۲۰-۱۰۱۰ هـ) از صوفیان نقشبندی در هندوستان بود. خلیفه پدرش - خواجه محمد درویش - بود که مرید دایاش - خواجه زاهد - بود. خواجه زاهد فیض یافته عیدالله احرار؛ خواجه احرار فیض یافته خواجه یعقوب چرخي؛ خواجه چرخي فیض یافته خواجه بهاءالدین نقشبندی بود. (نسیم احمد فریدی امروہی، نوامبر ۱۹۶۷: ۴۲۸).

۳. ابوالمؤید رضی الدین محمد: (۹۷۱-۱۰۱۲ هـ) معروف به خواجه باقی بالله از مروّجان نقشبندی در هندوستان. ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱: ۲۲۶-۸۷، مدخل: (باقی بالله).

فی عصره صاحب الحقائق و السرار اسوع فان اهل الله منتظرون لقدم ذلك العزيز فلما توجه قدس سره من البخارا الى الهند و ادركه المجدد رضى الله عنه و اخذ منه الطريقة خاطبه بهذا الكلام «قد علمت انك ذلك الرجل المبشر به» و لما دخلت بلدة سرهد رأيت رجلاً و قيل لى هذا قطب زمنه فلما رأيتك عرفتک بتلك الحلية و الصورة.

و قال ايضاً لما دخلت سرهند رأيت هنا لك مشعلة اوقدت فى غاية الرفعة و العظمة كأنها وصلت إلى السماء و قد امتلأ العالم من نورها شرقاً و غرباً و تزايد انوارها ساعة فساعة و يستوقد عنها الناس سراجاً سراجاً و هذا فى شانك.

منها ما ذكر اصحاب المقامات ان قدوة الكاملين الشاه كمال الكتيلى القادرى^۱ الذى اخبار خوارقه و كراماته بلغت حد التواتر و دّع الجبة المباركة قيل انها كانت متوارثة من الشيخ الاعظم و الغوث الاكرم السيد عبدالقادر الجيلانى قدس سره عنده فان هذا العارف الربانى الشاه سكندر حسين لما جاء بنفسه و قال لتكن هذه الجبة عندك و دية و امانة حتى يخرج صاحبه. فلما كان او ان ظهور المجدد قال له فى المعاملة ان اوصل هذه الى الشيخ احمد السرهندى فانه اهلها، فلم يوصلها اليه. ثم خاطب فى عالم السر بذلك فلم يفعل ذلك و قال كيف يخرج هذه البركة عن بيننا فعاتبه فى المرتبة الثالثة فجاء بها إليه. فترتب على ذلك امور عظمت كما هو مرقوم فى المقامات و الملفوظات معارف لدنية»، (مؤلف قدس سره در رساله اش الجنات

۱. حضرت شاه كمال كتيلی قادری (۸۹۵-۹۸۱ هـ) از صوفیان معروف پنجاب در هندوستان. زیر سایه حضرت شاه فیض قادری مراحل سیر و سلوك را طی کرد. خرقة حضرت غوث اعظم (۴۷۱-۵۶۱ هـ) با واسطه به او رسید و بعدها همین خرقة به حضرت مجدد الف ثانى عطا شد.

الثمانیة فرموده است که اولین جنت بشارت است به این که حضرت مجدد ولادت خواهد یافت. این بشارتی اولی، اعلی، افضل و اشرف است. این روایت را عارف بالله خواجه محمدهاشم در مقامات خود به این صورت بیان کرده است که یکی از دوستانم روزی به من گفت که شما چیزهایی از زندگی شیخ تان حضرت مجدد تعریف می کنید که هیچ کدام از مشایخ بیان نکرده اند و با شنیدنش عقل حیران می شود. اگر اینها درست باشد، پس رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حتماً درباره ولادت ایشان خبر می داد، همان طور که ایشان درباره حضرت ظهور امام مهدی علیه السلام خبر داده بودند. من به دوستم گفتم که ممکن است که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم درباره ولادت حضرت مجدد خبر داده باشند؛ ولی ما از آن بی خبر باشیم. روشن است که علم نداشتن درباره چیزی، دلیل بر نبود آن نیست. سپس خواجه هاشم فرمود که کتابی از سیوطی به نام جمع الجوامع نزد من است که در آن احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و سلم گردآوری شده است. بنا بر عقیده ام به جست و جوی حدیث پرداختم. کتاب را که باز کردم یک حدیث دیدم که ابن سعد از عبدالرحمن یزید و عبدالرحمن یزید از جابر و جابر از رسول اکرم نقل کرده بود که پیامبر فرموده است در بین امت من شخصی به دنیا خواهد آمد که به نام صله مشهور خواهد شد و با شفاعت او بسیاری از مردم به بهشت خواهند رفت. سپس من پرسیدم آیا شما می دانید که حضرت مجدد در بین اصحابش به این نام مشهور بود، چون حضرت مجدد در جایی در مکتوباتشان نوشته اند: تمام تعریف برای خدایی که مرا وصل کننده دو دریا به وجود آورد و من بین دو گروه اتحاد به وجود آوردم. این گفته به تلاش حضرت مجدد اشاره دارد که اقوال صوفیه و علما در شریعت و طریقت را تطبیق داد و ایشان بنا بر این حدیث، نام خود را «صله» گذاشتند.

فاضل کامل حضرت شیخ بدرالدین سرهندی^۱ در مقامات خود نوشته است که شیخ الاسلام احمد جامی^۲ دارای چنان کراماتی بودند که از هیچ یک از اقطاب و اوتاد ظاهر نشده بود. موضوعی در این باره در *نفحات الانس* هم بیان شده است. شیخ الاسلام احمد جامی فرموده است: پس از من ۱۷ اهل الله ظاهر خواهند شد که نام یکی از آنها «احمد» خواهد بود و در آغاز قرن دهم بزرگی به همین نام ظهور خواهد کرد که آخرین احمد خواهد بود و دارای بالاترین درجه ولایت خواهد بود. از این رو بسیاری از ارباب کشف فرموده اند که آن ولی صاحب کرامات، حضرت مجدد الف ثانی است. حضرت شیخ ظهیرالدین - خلف الرشید احمد جامی - در کتاب *مقامات* خود حکایتی عجیب آورده است که بشارت مذکور را تأکید می کند. یکی از دلایل اثبات مجددی بودن حضرت این است که راویان معتبری از حضرت شیخ خلیل الله بدخشانی قدس سره نقل کرده اند که حضرت شیخ مذکور در رساله نوشته است که از سلسله خواجگان در هندوستان شخصی عظیم و با کمال به دنیا خواهد آمد که نظیرش هرگز نبوده است. افسوس که من او را زیارت نخواهم

۱. بدرالدین سرهندی (۱۰۰۲-۱۰۵۵هـ؟) از عارفان سلسله نقشبندیه، از مریدان خاص شیخ احمد سرهندی (الف ثانی) بود. (ر.ک: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۱، ۵۴۹-۵۵۰) از مهم ترین آثار بدرالدین حضرت القدس است. تذکره ای در شرح احوال مشایخ و بزرگان نقشبندیه از آغاز تا زمان مولف. برای نخستین بار، بخش اول کتاب با ترجمه مولانا خواجه احمد حسین قادری و بخش دوم کتاب با ترجمه مولانا عرفان احمد انصاری قادری چشتی در ۱۹۲۲ به سرمایه ملک چن الدین در لاهور چاپ شد.

۲. نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی (۸۱۷-۸۹۸هـ) از شاعران و عارفان قرن نهم هجری به شمار می رود. وی کتابی نوشته است به نام *نفحات الانس من حضرات القدس* (تالیف ۸۸۳هـ) تذکره ای است درباره شرح زندگانی عارفان از ابتدا تا زمان خود جامی. *نفحات الانس من حضرات القدس* در شبه قاره به زبان اردو ترجمه شده است. مولانا حافظ سید احمد علی چشتی نظامی (بدون تاریخ، ملک چن الدین، لاهور، چاپ اخیر، شبیر برادرز، لاهور، ۲۰۰۲).

کرد. وقتی حضرت شیخ خلیل الله قدس سره وصال یافت، حضرت مجدد ظهور اجلال فرمود.

یکی از دیگر دلایل این است که قدوة الاولیاء حضرت خواجه امکنگی به خلیفه کامل امام العارفین و شیخنا خواجه محمد باقی بالله قدس سره فرمود که شخصی در هندوستان به دست تو بیعت خواهی کرد که امام زمان خود و صاحب اسرار و حقائق خواهد بود. فوراً او را داخل سلسلهات کن. چون تمام اهل الله منتظر ورود چنین شخص باکمالی هستند. وقتی حضرت باقی بالله قدس سره از بخارا به هندوستان تشریف آورد، حضرت مجدد به دست ایشان بیعت کرد. سپس حضرت باقی بالله قدس سره به حضرت مجدد فرمود: یقیناً شما همان شخصی هستید که درباره اش به من مژده داده شده بود. وقتی من وارد شهر سرهند شدم، مردم به من گفتند که این قطب زمان است. وقتی من شما را دیدم از چهره تان شناختم همان بزرگی هستید که به من درباره اش وعده داده شده بود.

حضرت خواجه باقی بالله در جای دیگر فرمود: وقتی من وارد سرهند شدم، آنجا مشعلی دیدم که در اوج رفعت و عظمت روشن بود، گویا به آسمان رسیده بود. تمام شرق و غرب عالم از نورش معمور شده بود. نور مشعل ساعت به ساعت بیشتر می شد و از نورش مردم چراغ های خود را روشن می کردند. این است شأن حضرت مجدد. یکی دیگر از دلایل مجدد بودن حضرت این است که اصحاب مقامات بیان کرده اند که نزد قدوة الکاملین حضرت شاه کمال کیتلی قادری رحمة الله علیه - که خوارق عادات و کرامات ایشان پیوسته نقل شده است - جبه مبارک حضرت غوث

اعظم شیخ عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه بود. عارف ربّانی حضرت^۱ علیه این جبّه مبارک را به طور امانت نزد حضرت شاه کمال کیتلی رحمة الله علیه نگه داشته بود. پس از فوت حضرت شاه سکندر حسین رحمة الله علیه دوره حضرت مجدد فرا می‌رسد. حضرت شاه سکندر در خواب به حضرت شاه کمال می‌فرماید که جبّه مبارک را به حضرت شیخ احمد سرهندی بده. زیرا او شایسته این جبّه است؛ اما حضرت شاه کمال جبّه را به حضرت مجدد نداد. سپس حضرت شاه سکندر در عالم سر به حضرت شاه کمال همین جمله را فرمود؛ اما وی به گفته حضرت شاه سکندر عمل نکرد و فرمود: این برکت را چگونه از خود دور کنم. سومین بار حضرت شاه سکندر به وی عتاب نمود. بالاخره حضرت شاه کمال جبّه را به حضرت مجدد تقدیم کرد. فیض و برکت‌های فراوان این جبّه مبارک به طور مبسوط در معارف لدّنیه^۲ شرح داده شده است).

۱. شیخ شاه سکندر قادری کیتلی (۹۶۳-۱۰۲۳ هـ)، پدر بزرگش - شاه کمال (۸۹۵-۹۸۱ هـ) از بزرگانی بود که از شاه فضیل قادری بغدادی خلافت کسب و به دستور او به هندوستان آمده در تته اقامت کرده بود. وی در ۹۲۶ هـ به سوی کیتل - روستایی در ایالت پنجاب هندوستان - سفر کرد و برای همیشه در آنجا اقامت گزید. پدر حضرت الف ثانی - مخدوم عبدالاحد (درگذشت ۱۰۰۷ هـ) - با وی در ارتباط بود. پدر شاه سکندر - شاه عمادالدین (درگذشت ۹۸۶ هـ) از بزرگان دین بود. درباره زندگی سکندر کیتلی این کتاب چاپ شده است: تذکره حضرت شاه سکندر کیتلی، مؤلف خورشید، حسین بخاری، ۱۹۷۶، لاهور. (اقبال مجلّدی، ۲۰۱۳، جلد اول، ص ۴۹۶).

۲. معارف لدّنیه از تالیفات حضرت مجدّد الف ثانی به فارسی است. این کتاب بایستی پیش از ۱۰۱۹ هـ تألیف شده باشد. کتابی است در ۴۱ فصل کوتاه با عنوان معرفت تألیف شده و در هر معرفت، یکی از مسائل مهم عرفانی هم چون ذات، اسما، صفات و مناسبت‌های آنها با هم و اختلاف صوفیه و متکلمان در این باب، ولایت خاصّه محمدیه؛ سالک مجذوب و مجذوب سالک؛ صورت ایمان و حقیقت ایمان؛ طریقت و حقیقت، شریعت؛ مراتب فنا و برخی مطالب دیگر از این گونه مورد بحث قرار گرفته است. ←

پی‌نوشت^۱

دکتر غلام مصطفی خان: وی (۱۹۱۲-۲۰۰۵) در جبل پور هندوستان به دنیا آمد. در ۱۹۳۶ از دانشگاه اسلامی علیگر فوق لیسانس اردو و حقوق و در سال ۱۹۳۷ از دانشگاه ناگ پور فوق لیسانس فارسی گرفت. در ۱۹۴۷ موفق به اخذ مدرک دکتری شد. عنوان پایان نامه ایشان: «زندگی و آثار سید حسن غزنوی» تصحیح دیوان سید حسن غزنوی بود. این پایان نامه در ۱۹۹۸ به صورت کتابی مستقل به چاپ رسید. در خلال این پژوهش، ایشان نقدی بر ۹ شاعر فارسی: آرزقی، عثمان مختاری، عمادی، جبلی، سوزنی، ظهیر، سنایی، رضی الدین نیشابوری، نجیب الدین جربادقانی و تاریخ بهرام شاه غزنوی نگاشتند. به دلیل نگارش کتاب‌های ارزشمند: *تأثیر فارسی بر اردو* (۱۹۵۲)؛ *ارتقای ذهنی مولانا حالی* (۱۹۵۶) و *نقوش علمی* (۱۹۵۷) در سال ۱۹۵۹ از دانشگاه ناگ پور فوق دکتری دریافت کرد.

ایشان از ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۸ در دانشگاه ناگ پور اردو تدریس می‌کرد. بعد از تأسیس پاکستان به کراچی هجرت کرد و از ۱۹۵۶ در گروه اردو دانشگاه سند حیدرآباد (پاکستان) مشغول تدریس شد و سال‌های بعد ریاست گروه اردو را بر عهده داشت. در ۱۹۷۶ بازنشسته شد و به تألیف و تحقیق پرداخت. موضوع‌های مورد پژوهش ایشان: ادبیات فارسی و اردو، زبان‌شناسی، فرهنگ‌نویسی، عرفان و علوم اسلامی بود.

← مؤلف در پایان این رساله از برخی عقاید رایج در میان گروهی از صوفیه متأخر که با مبادی شریعت مغایر و مخالف به نظر می‌رسیده به شدت انتقاد کرده است. *معارف‌الدنیّه* در ۱۹۳۳ در لاهور منتشر شد. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۵۸). *معارف‌الدنیّه* به اردو ترجمه شده است. قاضی محمد عالم الدین نقشبندی (سامانه پبلشرز، سرهند شریف)؛ مولانا سید زوآر حسین شاه (چاپ اول، اداره مجلدیه، ۱۹۶۹؛ چاپ جدید، زوآر آکادمی پبلی کیشنز، ۲۰۱۲).

۱. به قلم مترجم.

در ۱۹۸۸ به عنوان پروفیسور امریتس (افتخاری) برگزیده شد. از سوی دولت پاکستان مدال‌های: «تمغه برای حُسن کارکردگی» و «ستاره امتیاز» به وی اعطا شد. دکتر غلام مصطفی خان نزدیک به صد کتاب و مقالات بی‌شماری نوشته است. «باقیات باقی» درباره حضرت خواجه باقی بالله از مهم‌ترین آثار نقدی وی به شمار می‌رود. (برگرفته از: فصلنامه عبارت، شماره ۱۲-۱۳، جلد چهارم، جولای تا دسامبر ۱۹۹۸)

شادروان دکتر غلام مصطفی خان برخی از آثار عرفانی را گردآوری و تصحیح کرده‌اند: تحفه زواریه: مکتوبات حضرت شاه احمد سعید رحمة الله علیه؛ گردآوری و ترجمه هدایت الطالبین و مرقاة السالکین ترجمه به اسم‌های تاریخی جواهر مظهریه و مظاهر زواریه، گردآوری: رساله انفاس نفیسه (از: خواجه عبیدالله أحرار)؛ رساله شریفه (از: خواجه عزیزان علی رامتینی)؛ رساله انسیه (از: مولانا یعقوب چرخ)؛ رساله قدسیه (از: بهاء الدین نقشبند)؛ رساله نور وحدت (از: خواجه عبیدالله کلان)؛ رساله پرتو عشق (از: خواجه عبدالله)؛ رساله در ذکر نقشبندیه مجلّیه (از: شاه غلام علی دهلوی)؛ رساله مراتب سته (از: مولانا جامی)؛ رساله تحفه مرسله (از: شیخ ابوسعید مخزومی)؛ توضیح مصطلحات صوفیه (از: خواجه محمد پارسا)؛ آگاهی سید امیر گلال قدس سره (از: مولانا شهاب الدین)؛ وسیلة القبول الی الله و الرسول (از: حضرت حجة الله محمد نقشبند ثانی)؛ لوايح خانقاه مظهریه اعنی مکتوبات مدرسه دیر (مخزونه خانقاه آخوند نسیم الموسوم به خانقاه نور محل، اوچ، دیر)؛ سبیل الرّشاد (از: خواجه عبدالاحد وحدت سرهندی)؛ مجمع البحرین (از: مولانا محمد پاینده)؛ دیوان مظهر و خریطه جواهر (از: مظهر جان جانان).

شایان ذکر است نوه دکتر غلام مصطفی خان - دکتر حافظ منیر احمد خان - در حال حاضر رئیس گروه مطالعات مذاهب تطبیقی، دانشگاه سند (پاکستان) می باشند. ایشان نیز تألیفاتی در حوزه عرفان دارند.

مجله الرحیم: یکی از بزرگان منطقه سند (پاکستان) زمینش را برای گسترش افکار شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ هـ) وقف کرد. به این منظور، آکادمی شاه ولی الله به منظور گسترش افکار و نظریه های شاه ولی الله دهلوی در فوریه ۱۹۶۳ در حیدرآباد (سند، پاکستان) تأسیس شد. بودجه آن از محل وقف حاج سید عبدالرحیم شاه سجاولی فراهم می شد. آکادمی شاه ولی الله برخی از تألیفات شاه ولی الله را تصحیح، چاپ و ترجمه کرده است: تفهیمات الالهیه؛ سطعات (زبان اصلی فارسی)، المسوی من احادیث المطوطا (زبان اصلی عربی - تصحیح: مولانا عبیدالله سندی)؛ همعات (زبان اصلی عربی)؛ لمحات (زبان اصلی فارسی - مقدمه و حواشی از: دکتر غلام مصطفی قاسمی)؛ الفوز الکبیر فی اصول التفسیر (ترجمه به سندی)؛ القول الجمیل (ترجمه به سندی)؛ تأویل الاحادیث (مقدمه و حواشی از: غلام مصطفی قاسمی).

این آکادمی مجله ای به نام الرحیم ماهنامه منتشر می کرد که در آن مقاله های بسیار ارزشمندی درباره معارف اسلامی و شاه ولی الله به چاپ می رسید. اولین شماره آن در ۱۹۶۳ بود و آخرین شماره آن در ژوئیه / آگوست ۱۹۶۸ به چاپ رسید. دو شماره از آن در لاهور منتشر شده، مجله تعطیل شد. سپس این مجله به نام الولی ماهانه از ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۴ به چاپ می رسید. در یکی از جلسه های آکادمی ۱۵ آگوست ۱۹۶۳ بنا شد که آکادمی فصلنامه به زبان سندی هم منتشر شود. تمامی مقاله های الرحیم / الولی، فهرست نویسی شده اند: فهرست ماهنامه الرحیم / ماهنامه الولی در

حیدرآباد سند (پاکستان) از ژوئن ۱۹۶۳ تا آگوست ۱۹۶۸، فهرست‌نویس: محمد شاهد حنیف، تجدید نظر: قاضی خادم.

اعضای هیئت تحریریه مجله الرحیم: مولانا غلام مصطفی قاسمی، دکتر عبدالواحد هالی پوتا، مخدوم امیر احمد عباسی.

دکتر غلام مصطفی قاسمی (۱۹۲۴-۲۰۰۳) مفسر، مورخ و عالم دین مشهور در پاکستان. با عبیدالله سندی، بیعت (۱۸۷۲-۱۹۴۴) کرده بود. مدیر گروه معارف دانشگاه سند (حیدرآباد پاکستان) بود. وی از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۹ رئیس مرکزی رویت هلال در منطقه جام شورو (ایالت سند) بود. غلام مصطفی قاسمی نشان ستاره امتیاز را از دولت پاکستان دریافت کرد. وی هم‌چنین مدیریت شاه ولی الله آکادمی (حیدرآباد پاکستان) را بر عهده داشت. مرحوم قاسمی به زبان‌های عربی، فارسی، سندی و اردو تسلط داشت و نزدیک به چهل کتاب در این زبان‌ها تألیف و ترجمه کرده و برخی از تألیفات شاه احمد دهلوی را تصحیح و ترجمه کرده است. قرآن کریم با ترجمه فارسی مخدوم نوح هالایی (۹۱۱-۹۹۸ هـ) را با حواشی و تعلیقات به چاپ رساند. شرح اشعار شاه عبداللطیف بیتابی را تألیف کرد. وی هم‌چنین تفسیر قرآن کریم به زبان سندی را نوشت. وسیله الغریب الی جناب الحبيب صلی الله علیه و سلم فضائل و تاریخ اهل بیت (تألیف: ۱۱۳۶ هـ از: مخدوم محمد هاشم تتوی) را به اردو ترجمه کرده است. تصحیح و حواشی: گچکول نامه (فارسی نظم، از: مخدوم ابوالحسن داهری نقشبندی وفات: ۱۱۸۱ هـ)، (برگرفته از: رضوانی، فروردین ۱۳۵۲).

دکتر عبدالواحد هالی پوتا (۱۹۱۵-۲۰۰۱)، در نصرپور (حیدرآباد پاکستان) به دنیا آمد. دروس ابتدایی اسلامی را در مدرسه مظهرالحق زادگاهش به پایان رساند. در ۱۹۴۲ از دانشگاه سند فوق لیسانس گرفت. در ۱۹۴۹ به راهنمایی پروفیسور گیب

از دانشگاه آکسفورد مدرک دکتري دریافت کرد. عنوان پايان نامه وی: دیدگاه‌های فلسفه اخلاقی شاه ولی الله دهلوی که بعدها با عنوان فلسفه شاه ولی الله به صورت کتابی مستقل چاپ شد. هفت فصل پايان نامه وی در شماره‌های مختلف همین ماه نامه الرحيم از سوی سيد محمد سعيد ترجمه و چاپ شد. به زبان اردو سال‌ها در گروه مطالعات اسلامی دانشگاه سِند تدریس می‌کرد. مدتی نیز در دانشگاه کولومبو سریلانکا به تدریس پرداخت. دکتر هالی پوتا از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۲ ریاست اداره تحقیقات اسلامی (اسلام آباد) را بر عهده داشت. (برگرفته از: محمد الغزالی، بهار ۲۰۰۱: ۱۸۷-۱۹۰).

مخدوم امیر احمد عباسی (۱۹۰۱-۱۹۷۱)، وی در خیرپور میرس (پاکستان) به دنیا آمد. از ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳ ریاست گروه عربی جامعه عربیه سِند را بر عهده داشت و سپس مدیر سِند اورینتل کالج شد. وی در دانشگاه سِند عربی تدریس می‌کرد و عضو سندیکیست دانشگاه سِند بود. کتابخانه‌اش ذخیره‌هایی از نسخه‌های خطی و کتاب‌های نادر داشت. برخی از آثارش: تصحیح کتاب: بدل القوة فی حوادث سنی النبوة (از: مخدوم هاشم تتوی)؛ تصحیح کتاب: حياه القاری فی اطراف صحیح البخاری (از: مخدوم محمد هاشم تتوی)؛ ترجمه سندی کتاب: تاریخ معصوم (از: میر معصوم فاضل بکری)، (برگرفته از: سایت ضیاء طیبه).

منابع

- اردو دائرۃ المعارفِ اسلامیہ، مدخل: (مَلّا) عبدالحکیم سیالکوٹی، جلد دوازدہم، چاپ دوم، دانشگاه پنجاب، لاہور ۲۰۰۵.
- اقبال مجددی، محمد، تذکرہ علما و مشایخ پاکستان و ہند، جلد اول، پروگریسو بُکس، لاہور ۲۰۱۳.
- حسن فاروقی مجددی، محمد، طریق النجاة، ترجمہ بہ اردو: محمد ہاشم جان مجددی، چاپ دوم، مکتبہ نعمانیہ، سیالکوٹ ۱۹۷۵.
- دائرۃ المعارفِ بزرگِ اسلامی (سایت)، جلدہای مختلف.
- رضوانی، اقدس، استاد غلام مصطفی قاسمی سندی، وحید، شماره ۱۱۲، تہران فروردین ۱۳۵۲.
- غلام مصطفی خان، نسخہ خطہ نادری از سلسلہ مجددیہ، الرحیم، جلد پنجم، شماره ۵، آکادمی شاہ ولی اللہ، حیدرآباد سند، پاکستان، سپتامبر ۱۹۶۷.
- _____، _____، جلد پنجم، شماره ۶، اکتبر ۱۹۶۷.
- فصلنامہ عبارت، ویرہ نامہ دکتر غلام مصطفی خان، شماره ۱۲-۱۳، جلد چہارم، حیدرآباد، پاکستان، ژوئیہ تا دسامبر ۱۹۹۸.
- نسیم احمد فریدی آمروہوی، مولانا، ملفوظاتِ سراج الہند حضرت شاہ عبدالعزیز محدث دہلوی، الرحیم، جلد پنجم، شماره ۶، شاہ ولی اللہ آکادمی، حیدرآباد سند، پاکستان، نوامبر ۱۹۶۷.

-
- Muhammad al-Ghazali, *Dr Abdul Wahid J. Halepota (1915–2001)*, *Islamic Studies*, Vol: 40, No: 1, Islamic Research Institute, International Islamic University, Islamabad, PP: 187-190, (spring 2001).
- www.ziaetaiba.com/ur/scholar/hazrat-makhdoom-ameer-ahmed-abbasi.